

پیشگامی ایرانیان در فرهنگ و دانش‌های بشری*

از نگاه فریدون جنیدی**

تهیه و تنظیم: شهره جوادی، استادیار گروه مطالعات عالی هنر پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران. shjavadi@ut.ac.ir

چکیده

بسیاری از علوم و فنون که در اختیار انسان امروزی است با تجربه و تلاش ایرانیان کشف و به انجام رسیده است. شایان توجه است که زنان در این عرصه پیشگام بوده و سهم بسزایی داشته‌اند. نیاکان ما در سرزمین آفتاب با درایت و بینش برتر نسبت به سایر ملل، فرهنگ و تمدنی شگرف آفریدند که نور آن تاکنون در شرق و غرب عالم پرتو افشانی می‌کند اما دریغ و افسوس که خود، ریشه این میراث گرانبها را به درستی نشناخته و چه بسا آن را تحفه بیگانگان می‌دانیم. به استناد شاهنامه فردوسی و متون کهن پارسی، ریشه و بنیاد دانش‌هایی چون بهداشت و پزشکی، مهندسی، نجوم، خانه‌سازی، آبیاری و کشاورزی، بافندگی و... را اقوام ایرانی - آریایی با تلاش متکی بر باورهای راستین کشف نموده، آموخته و بشریت از آن بهره گرفته‌اند، از این روست که سهم بسزایی از تمدن جهان مدیون هوش، ذکاوت و سخت‌کوشی ایرانیان است.

بزرگانی چون استاد جنیدی سراسر عمر گران‌مایه خویش را صرف معرفی و آموختن گنج‌های پنهان و فراموش شده در تاریخ بشری نموده‌اند. این نوشتار بخشی از کوشش‌های ایشان را بازگو نموده، باشد که بر پایه خودباوری و شناخت میراث پر بار نیاکان، بار دیگر سرآمد اندیشه و باورهای ناب باشیم تا جلوه‌های خورشید شرقی ایرانی بر سپهر گیتی نورافشانی کند.

واژگان کلیدی

دانش ایرانیان، فرهنگ، شاهنامه، خورشید، آیین، میراث.

مقدمه

طبیعت، دستاوردهای شگفتی از فنون و دانش‌ها را به بشریت عرضه داشته و پیشگامان علم و فرهنگ در جهان باستان بوده‌اند. (از دلایل عمده این مهم را می‌توان شرایط اقلیمی و جغرافیایی دانست. موهبت خورشید و تابش زیاد آن بر ایران زمین از مواهبی است که موجب نیرومندی فکر و بینش ایرانیان و اندیشه‌های بزرگ و برتر نسبت به سایر ملل شده است.) بی‌دلیل نیست که بزرگ‌ایزد آریایی «مهر» یا میترا هم نام با خورشید در زبان فارسی آمده و مظهر نور و فروغ اوست. باور کهن پیروزی نور بر تاریکی که در دین زرتشت و بعدها در تفکر اسلامی و قرآنی نیز تداوم یافت شاهدهی است برای دعای یکتاپرستی که ریشه در نور ایزدی دارد. میترا نماد تمامی خیرها و صفات پسندیده که با دروغ و ناراستی می‌جنگد، نور و روشنایی را به ارمغان آورده و با گیاه و آب و آتش در ارتباط است. در سرزمین یکتاپرستی و نیایش مهر و اناهیتا که یاران اهورامزدا هستند دانش و ادب چنان به تعالی رسیده بود که اعراب پس از چند دهه با تکیه بر این میراث غنی و با تعالیم اسلام گام‌هایی بلند برداشته و قرن‌ها الگوی جهانیان بودند. ذکر برخی از این یافته‌ها به نقل از مورخین و بزرگان تاریخ بیانگر جلوه‌هایی از تمدن و فرهنگ این مرزوبوم را آشکار می‌سازد.

پیدایی و ریشه بسیاری از دانش‌ها و توانایی‌های بشر در ایران زمین به دست نیاکان ایرانی بوده است که این یافته‌ها به زمان جمشید و هوشنگ شاه می‌رسد.

کیومرث، جمشید، هوشنگ، فریدون و دیگر شخصیت‌های شاهنامه در واقع نماد دوران مختلف تاریخ ایران بوده‌اند و نه فقط نام شاهان، از این‌روست که به استناد داستان‌های شاهنامه و مطابقت آن با متون کهن ایران، ریشه بسیاری از علوم و فنون در گذشته را بازمی‌یابیم که توسط ایرانیان به وجود آمده یا کشف شده است. شگفت‌انگیز و جالب توجه اینکه مهم‌ترین و باارزش‌ترین این تجربه‌ها و دانش‌ها با درایت زنان صورت گرفته که مادرانی فداکار، سخت‌کوش و رنجیده بوده‌اند. خانه‌سازی، آبیاری و کشاورزی، رام کردن جانوران، نخ‌ریسی و بافندگی، شستشو و بهداشت همه میراث زنان و مردان ایرانی بوده که جهانیان از آنان آموخته‌اند. واژه‌شناسی در خصوص بسیاری از علوم قدیم در زبان‌های پهلوی، فارسی باستان، سغدی و ریشه کلمات و عبارات در متون کهن ایرانی نشان می‌دهد که دانش‌ها و توانایی‌های بشر به استناد واژه‌های قدیمی در فرهنگ ایران باستان موجود بوده است. ایرانیان که در سرزمین آفتاب درخشان می‌زیستند و گونه‌های متفاوت آب و هوایی را داشته با تجربه‌های بسیار در

پیشینه تحقیق

و فرهنگی

پژوهش‌هایی ارزنده و تحلیلی در ارتباط با دانش و بینش ایرانیان توسط دکتر فریدون جنیدی انجام شده است که در کتاب "زندگی و مهاجرت آریائیان" و "داستان ایران بر پایه گفتارهای ایرانی به چاپ رسیده، ایشان اشاره می‌کند: آنچه امروز مورخان غربی به استناد کشفیات اخیر باستان‌شناسی و آگاهی مختصر از ناحیه جنوب غربی ایران، یعنی از تاریخ ایران زمین به میانجی تاریخ ایلام، آشور و بابل دریافته‌اند، در تاریخ ایران سه هزار سال پیش مانند آفتاب روشن بوده است (جنیدی، ۱۳۸۶: ۲۵). از دیگر منابعی که در زمینه‌های مرتبط با موضوع حاضر به طور مستقیم یا غیرمستقیم به چاپ رسیده می‌توان به فهرست ذیل اشاره کرد: واژه‌های پزشکی پارسی، محمود حسابی، نشر تهران. فرهنگ فنی و مهندسی، کیخسرو فیروزبخش، پژوهش. فرهنگ لغات فنی علمی، علی مختارزاده، نقش جهان. خط و فرهنگ، ذبیح بهروز، فروهر (ایران کوده). واژه‌نامه نجوم و احکام، محمود طباطبایی، فرهنگان. افسانه‌های مردم ایران، باجلان فرخی، پاک‌زه. تاریخ مهندسی در ایران، مهدی فرشاد، نشر بلخ و انتشارات گویش. جغرافیای تاریخی ایران باستان، محمود جواد مشکور، دنیای کتاب. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، شرکت انتشارات علمی

نقش ایران در فرهنگ اسلامی، علی یسامی، نوید شیراز. نقش زن در ایران باستان، شیرین بیانی، انجمن زنان پژوهشگر تاریخ. ایران نشست‌گاه نخستین آریائیان، فاروق صغی زاده، پژوهنده. ابتکارات خارق‌العاده مکائیلی، به نشر. تقویم و تاریخ در ایران، ذبیح بهروز، انجمن ایران ویج. پیشینه دانش کیهان و زمین، مانوئل بربریان. نامه پهلوانی، فریدون جنیدی، انتشارات بلخ. سهم ایران در تمدن جهان، حمید نیرنوری، فردوس. مدیریت در ایران باستان، غلامرضا جوادی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت. ایران در اسپانیا، شجاع‌الدین شفا، گستره.

فرضیه

به گواهی شاهنامه فردوسی که تاریخ مکتوب باورها، فرهنگ و پیشینه نیاکانمان است، ایرانیان سهم ویژه‌ای در ارتقای تمدن و فرهنگ بشری داشته که جهانیان از آن بهره‌ها برده‌اند. هدف از نگارش مقاله، معرفی بخش‌های مهمی از فرهنگ و تمدن ایرانیان به منظور خودباوری و بهره‌گرفتن از میراث غنی دانش و تجربه‌های ارزنده و بی‌نظیر که نیاکان ما بدان دست یافته بودند و

ساکن ایرانویچ خالق و کاشف بسیاری از علوم و فنون بوده‌اند و به تمدن بشری یاری بسیار رسانده‌اند. یکجانشینی و شهر که آغاز پیدایش علوم و فنون و مهارت‌های بشری است در شاهنامه و با قالب نمادین بازگو شده است؛ به برخی از این نمادها اشاره می‌کنیم که در قالب داستان و افسانه، خیر و شر را بیان می‌کنند. هنگامی که فردوسی از اژدها سخن به میان می‌آورد:

هست در پهلوانی زبان به مردی فزون ز اژدهای دمان
یا ناصر خسرو در وصف اژدها می‌گوید:

بغر و همچون اژدها، چو بر عالم بیا شوی
ببارد آتش و دود از میان کام و دندان
ابوسعید ابی‌الخیر:

چندین کنی نظاره‌گر میدان
کانجا دم اژدها و زخم پیلان
در فقره ۵۰ از زامیاد یشت در جنگ آذر و اژی و در اشاره "اوستا" و "مینوی خرد" محل آریاوویچ دقیقاً شناخته می‌شود: به دین پیداست که به ایرانویچ ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است و ... اهورامزدا گفت اولین زمینی که بیافریدم آریاوویچ بود و اهریمن در آن اژی سرخ بیافرید که نشان‌دهنده فعالیت آتش‌فشانی در ایرانویچ است و با پژوهش‌های فراوان جای گمان نمی‌ماند که ایرانویچ نزدیک دریاچه خوارزم (آرال) و تاجیکستان امروزی بوده است؛ بنابراین نماد آتش‌فشان است (جنیدی، ۱۳۸۶: ۶۱ و ۶۰).

آتش‌فشان چون اژدهایی با شعله‌های آتش و دود می‌گردد، از کوه سرازیر می‌شود و شر و ویرانی به بار می‌آورد و در جایی دیگر شاهنامه داستان پیدایی آتش را که خیر و برکت از آن برخاست چنین بیان می‌کند:

به سنگ اندر آتش از او شد پدید
کزو در جهان روشنی گسترد
از برخورد سنگ‌ها با یکدیگر نخستین جرقه‌های آتش دیده شد، با پیدایی آتش بسیاری از مشکلات حل شد. در این دوره برای نخستین بار قانون به میان آمد زیرا که خانه ساخته شد و اولین مرزها به وجود آمد و نگره‌بانی از مرزها و وسایل خانه وجود قانون را ایجاد می‌کرد (همان: ۷۳ و ۷۲).

واژه شهربانو هنوز هر دو معنی شهر را در خود دارد؛ زیرا هم می‌تواند به معنی بانوی شهر و هم بانوی شاه باشد. پادشاهی جمشید را ۷۰۰ سال آورده‌اند زیرا که در اینجا مقصود از پادشاهی، همان شهر و دوره‌ای است که با نام جمشید بر آریاییان گذشته، نه آنکه شخصی به نام جمشید ۷۰۰ سال پادشاهی کرد (همان: ۳۷). سنجش زمان و ساعت و هنگام روز و ماه و سال نیز با تدبیر و درایت ایرانیان شناخته شد. گفتاری از فردوسی، نزدیک به پایان دوران جمشید، چهار نکته شگفت را در داستان ایران بازمی‌نماید:

سر سال نو هر مز فروودین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
سر سال نو... سنجش زمان، چنان‌که با آن بتوان سال نو را شناختن
و آغاز آن را دریافتن. پدید آمدن می، جام و نوای خوش و چون

جهانیان از آن سود بردند، است. دکتر فریدون جنیدی، زبان‌شناس و شاهنامه پژوه و محقق در زمینه فرهنگ ایران باستان آثاری شگرف بر بنیاد شاهنامه فردوسی و گفتارهای ایرانی نگاشته‌اند که در این مقاله در پی هدف ذکر شده، از مکتوبات و نظرات ایشان استفاده شده تا پژوهشگران و به ویژه جوانان و فرزندان برومند ایران با این آثار آشنا شده و در پی هویت خویش و آشنایی بیشتر با گنجینه‌های دانش بشری به مطالعه این آثار همت گمارند.

استاد جنیدی با تکیه بر "زبان" که منشأ دانش‌های بشری است به دنبال قدمت زبان ایرانی و کهن بودن آن نسبت به سایر زبان‌ها، به تاریخ گذر می‌کند و نشانه‌های دانش را در آن جستجو و با شگفتی از وسعت پژوهش‌های ایرانی به استناد شاهنامه فردوسی سخن می‌گوید.

نماد شناسی در شاهنامه فردوسی

شاهنامه، کارنامه احساس و اندیشه و ملیت ایرانی است که تاریخ چند هزارساله کوشش‌ها، پیروزی‌ها، رنج‌ها و تلخی‌های روزگار آریاییان ایران است. درخت تناور یک هزارساله‌ای که از ریشه‌های یک جنگل چندین هزارساله، جان و نیرو گرفته و هرچند سال بر آن می‌گذرد، عظمت آن در چشم جهانیان بیشتر می‌شود (جنیدی، ۱۳۸۶: ۱۷). شاهنامه را باید تاریخ ایران از کهن‌ترین روزگار تاریخ آریایی، در قالب نماد و رمز دانست، به گونه‌ای که با مطالعه دقیق شاهنامه می‌توان بسیاری از اسرار چگونگی شکل‌گیری فرهنگ و تمدن آریاییان را تشخیص داد، استفاده از علم زبان‌شناسی و ریشه‌یابی کلمات، بسیاری از رازهای تاریخی جهان را برمبنای شاهنامه روشن کرده است. در متون کهن پارسی مانند بن دهش یا ریشه آفرینش و بعدها در اوستا به مینوی زرتشت درباره آفرینش آمده: اهورامزدا گفت اولین زمینی که من بیافریدم آریاوویچ بود... این سرزمین حاصلخیز با آفتاب درخشان، مهد بزرگترین تمدن بشری شد که به استناد شاهنامه و تطابق اسامی و شخصیت‌های آن با دوران تاریخی ایران و به یاری شواهد و قراینی که در تاریخ تمدن ایران از گذشته موجود است اثبات شده که نیاکان ما اولین کسانی بودند که به دانش‌های بشری پی برده و کشف و اختراعات شگرفی داشته‌اند که در پی قرن‌ها اروپائیان از آن بهره برده‌اند.

پس ایرانیان بیدار باشید و افتخار کنید به نیاکانتان و بدانید که خورشید از شرق سر برآورده و ایران سرچشمه دانش جهانیان بوده و هر آنچه جهان غرب دارد وام‌دار ماست (جنیدی، ۱۳۹۱: ۳۶).

تو این را دروغ فسانه نخوان
به یکسان روشن زمانه میدان
از آن هر چه اندر خورد با خرد
دگر بر ره رمز معنی برد
اشعار شاهنامه در واقع فرهنگ و آیین ایرانیان را در قالب داستان‌های نمادین بیان می‌دارد. شاهان و شخصیت‌ها نماد و نشانه‌ای از یک دوره تاریخی یا واقعه و پدیده‌ای در ایران زمین هستند؛ مردم آریایی

نقش زنان در شکل‌گیری تمدن‌های اولیه

پس از دوره سیامک و سرماهای شدید و دوره فراواک، با اندیشه بشر که پیام سروش خوانده شد، دوره هوشنگ است که همه جانداران به سرپرستی انسان با دیو مبارزه می‌کنند.

بفرمود شاه جهان به همه سپاهی و وحشی و مرغ و رمه سپاهی دد و مرغ و دام و پری سپهدار با کبر و گند آوری
پس پشت لشکر کیومرث شاه نبیره به پیش اندرون با سپاه
بیامد سیه دیو، با ترس و باک همی باسمن بر پراکند خاک
و شاید این نشانه توفان‌های عظیم پس از یخبندان است که مرگ
سرما را در قالب کیومرث نشان می‌دهد و جهان به هوشنگ واگذار
می‌شود. نام هوشنگ و این کلمه به معنای کسی که منزل خوب
فراهم سازد. خانه‌سازی - هوشنگ یا "ه اشینگه" اوستایی به معنی
خانه خوب است. نخستین کسی که بدین واژه نگرست، یوستی
آلمانی است و آن را "کسی که خانه‌های خوب می‌سازد" ترجمه
کرد. روشن است که این واژه همان خانه خوب است و از آنجا که
کسی در آن روزگار گمان بر آن نمی‌برد نام‌های شاهنامه یا اوستا،
نام کسانی نیست. وی نیز چنین ترجمه را به دست داد و گام
نخستین را هرچند کوتاه، برای شناخت واژه برداشت (همان: ۱۴۹).
روشن است که در پی آزمایش‌های فراوان در پهنه‌های گوناگون، از
ابزارهای دیگر، چون چوب و سنگ‌های نوک‌تیز، برای کندن زمین
یا کوه‌ها برای ساختن پناهگاه و خانه‌های نخستین بهره‌ور شدند،
این هنگام با زمان سنگ نخستین نیز همراه است که نمودهای آن
در شاهنامه آمده است:

شینگه اوستایی در کالبد نام "هوشنگ"، در پهلوی و فارسی به
گونه "شنگ" درآمده و در زبان ارمنی به گونه "شنگ" هنوز
به‌جای ساختمان و خانه کاربرد دارد. واژه شن در فارسی به‌جای
خانه بکار رفته است و چنین است در واژه گلشن: جای گل، بنشن
یا بنه یا نخود لوبیا؛ که بنه ویژه خانه است و نام دو روستا در
نیشابور، بغ شن: خانه بغ، ایزد، سردار؛ بغ شن گج: خانه گچین بغ،
یک روستا در مشهد، به نام شن دیز یا دژ خانه، خانه‌ای که به گونه
دژ ساخته شده باشد.

واژه شن به گونه‌ی شان همان خانه است، چونان شان انگبین در
زبان آذری.

خاقانی: زان که چون نحل، این بنا را، خود مهندس بود شاه

آب چون آینه، شانه انگبین گشت از صفا

از واژه شان، شانه برآمده چون شانه تخم مرغ:

تا چو شاه نحل، شاه انگبخت بشکر، چشم خصم صد هزاران چشم
شد، چون خانه نخل از بکا
"ش" به "ک" تبدیل شده و "شن" به "کن". روستای کن در
تهران، کدکن در نیشابور.

در پهلوی کن به کنت تبدیل شده و سمرکنت به سمرقند و پنج
کنت در تاجیکستان. با دگرگونی شن به خ می‌رسد و شن به خن

ژرف بنگریم، انجام این سه کار یاد شده در بند پیدایی جام است،
هم‌چنین بخشی از نوای خوش که تمبک باشد و پیدایی جام همان
روایی سفال و سفالگری است. چون جام ساخته شد، پیمانه‌ای شد
برای سنجش گندم، جو، نخود، شیر و می. پیداست پس از گذشت
زمان، جامی را سوراخ در ته آن بود، روی تشتی پر آب نهاده بودند
و چکه چکه، آب از آن سوراخ، به درون جام می‌تراود تا آنکه جام
پر شد و یک‌باره به درون آب فرورفت! بی‌گمان این رویداد، برای
مردمان خوشایند بود و به گونه بازی، مردمان و کودکان را سرگرم
می‌کرد. سپس با سنجش جام‌های کوچک و بزرگ، پی بردند جامی
که کوچک‌تر است، زودتر از جام بزرگ‌تر در آب فرو می‌رود.

چون روزها، ماه‌ها و سال‌ها بر این روش و سنجش گذشت، کار
با جام از کودکان به اندیشمندان رسید، روزها و شب‌ها را با آن
اندازه گرفتند و... پس گرمی و سردی هوا و چهارفصل را دریافتند
و ... جامی که با آن زمان را می‌سنجیدند، پنگ نام دارد و به گونه
پنگان، پنگاب، پنگو، فنگام و فنجان نیز گونه سبک شده آن است.
در آغاز هر پنگ، برای پرشدن زمانی ویژه داشت، اما نرم نرم به
پیمانه یا اندازه یگانه رسیدند که با آواز خروسان شام هماهنگ شد
که آن همانا ساعت بوده باشد. پیداست که هزاران سال پنگ را با
سفال می‌ساختند که با شناخت مس و سوراخ کردن ته آن کار
اندازه‌گیری آسان‌تر شد (همان: ۳۷۶-۳۷۵).

ساعت در زبان تازی برگرفته از سات با ریشه ایرانی است که هنوز در
زبان‌های گیلکی، لری، اشرینی، لرستانی بزرگ، جیرفتی، کردی،
کرمانج و آذری و آسیای کوچک، ترکی استانبولی به همین‌گونه
به زبان می‌رود. نیاکان ما از بانگ خروس از نیمه‌شب تا سحرگاه به
بخش ۲۴ گانه شبانه‌روز رسیدند و پیامبر ما (ص) چنین گوید: در
آسمان چهارم مرغی را دیدم سپیدتر از عاج و پای او بر هفتم طبقه
زمین بود، یک پر او تا مشرق و پر دیگرش تا مغرب و من از جبرئیل
پرسیدم این چه مرغی است و جبرئیل گفت: خروسی سفید و هر
شبی سحرگاه بانگ کند جمله خروسان زمین آواز او بشنوند. بانگ
خروس به هنگام نیمه‌شب و سحرگاه، همکاری سگ و خروس با
سروش، پیامبر(ص) که خروس سفید را در آسمان چهارم دید و در
شاهنامه بارها از گاه بامدادین با خروش خروس یادشده:

چنین گفت موبد که یک روز توس بدانگه که خیزد خروش خروس
(برای اطلاع بیشتر ن.ک. واژه‌شناسی ساعت، همان: ۳۸۱ و ۳۸۲)
همه کشورهای جهان نام ساعت (زمان) را از ایران برداشت کرده‌اند.
نام و نماد خروس در همه کشورهای اروپایی برجای مانده است
(همان: ۳۸۵).

از آنجا که به گفته سعدی: نگویند از سر بازیچه حرفی کز آن
پندی نگیرد صاحب هوش
بایستی به تمام این افسانه‌های به‌ظاهر دروغ، در سراسر جهان عنایت
شود (همان: ۲۶).

را از این روی، از نیاکان ما، وامی بس بزرگ بر گردن است.
بسی رنج برد اندر آن روزگار بافسون و اندیشه بی‌شمار
(همان: ۱۶۷-۱۶۳)

پارچه‌بافی و دوختن نیز به گواه متون کهن ایرانی توسط ایرانیان انجام گرفته است. چهارچوب یا دستگاه پارچه باقی را در گذر زمان و با تجربه ساختند که نخستین دستگاه کارورزی جهان بود. هم‌چنین، دوختن پارچه و برآوردن جامه از پدیده‌های هنگام جمشید و درزیگری یا دوزندگی از میراث کهن ایرانیان است. درز در فارسی دو بخش یک جامه یا دو پارچه را به یکدیگر می‌پیوندد. دوختن جامه و پیدایی سوزن و رد کردن نخ از سوراخ سوزن در ابتدا کاری دشوار بوده و دست یافتن به آن به مرور پیدا شده است. در چند هزار سال پس از پیدایی دوختن آشکارا نشان می‌دهد که کار نیاکان ایرانیان در دوختن جامه از چه پیشرفت و کاردانی شگفت برخوردار بوده است. چنانکه همسایگان، چند هزار سال پس از آن جامه‌ها را بی دوختن و با پیچاندن پارچه بر گرد تن، می‌پوشیده‌اند (همان: ۱۴۲-۱۳۶).

جمشید، دوره تابندگی نژاد آریا

جمشید نماد دوران نعمت و فراوانی و آسایش و خوشبختی برای آریائی‌ان بود که بر قوای طبیعی و دشمنان چیره شد و با برخورداری از روحیه آرام و طبیعت دوست خود و آمیزش با زندگی ساده جانوران و مشاهده جنبش دلبذیر طبیعی از ابرو باد و مه و خورشید و فلک، دوره آسایش در زندگی توأم با ترقیات فراوان در جنبه‌های گوناگون زندگی به وجود آمد که با نام جمشید به معنای "جم درخشان" خوانده شد. جم jam همان یم yam در زبان پهلوی و در زبان اوستایی یمیم yima خوانده می‌شود. شید به معنی خورشید در تلفظ پهلوی šēt و اوستایی خشیت xšaēta است. ریشه پیدایی این دوره را، در گذشته با نام شیداسب باید جستجو کرد که در آن، دانایی و دبیری رایج می‌شود و بنا به روایت شاهنامه این دانایی در سلطنت آریائی‌ان بدان جا می‌رسد که شاه را دارای "فر ایزدی" می‌کند و پس از آن دوره، در هنگام "تابندگی" پادشاه زمانی بر تخت می‌نشیند؛ که هم از پادشاهی و هم از دانش برخوردار باشد.

منم گفت با فرایزدی هم شهریاری و هم موبدی
در اوستا نیز آشکارا از این دوره تابندگی برمی‌آید، در فقره ۱۶ رام یشت، جمشید، "از اندروای - فرشته موکل برهوا" درخواست می‌کند: این کامیابی را به من ده تو ای اندروای زبردست که من در میان تولد یافتگان (بشر) فرهمندترین گردم و در میان مردمان خورشیدسان باشم (همان: ۹۱ و ۹۲).

برخی از نعمات و داشته‌های این دوران شامل ساخت سفال و بهره گیری از آن برای درست کردن جام و کوزه و پیدایی بهداشت و سنجش زمان است که با درایت ایرانیان حاصل شد.

و گُلخَن = گرمابه و جایگاه آتش، خَنه در زبان خراسانی که خن به خان رسیده و خانه می‌شود.
واژه‌های کیتی، کینا، کنوکا در پهلوی کنچک و در فارسی کنیز، برابر با دوست‌داشتنی کوچک است. در زبان بلوچی و لری کینچک و در گیلانی کیجا و در زبان تاتی گرینگان "کنیا" در گویش‌های کردی کنیا، کناچه و کچ خوانده می‌شود و همین است در زبان آذری قز یا خیز، گز یا گیز. آنکه خانه را ساخت و آنکه در خانه هست و دوست‌داشتنی است یعنی دختر و کنیز از واژه خانه گرفته شده است. بنابراین واژه خانه و زن باهم عجین و هم‌ریشه است، زن خانه می‌سازد و خانه جایی است که گرمی و عشق در آن است و مردان و کودکان در آنجا و با نعمت زن به آرامش می‌رسند. پیدای کردن فن کشاورزی نیز بر اثر تجربه و نیاز به دست زنان ایرانی انجام گرفت (همان: ۱۵۴-۱۴۹).

همان گونه که زنان و مادران برای حفظ فرزندان خویش خانه‌سازی را آغاز کردند، هم آنان کشاورزی را سامان دادند، مادران کارآموده و رنج دید میوه‌ها و دانه‌ها را در زمین پنهان می‌کردند تا از دسترسی کودکان دور بوده و در زمستان خوراکشان باشد، گاه می‌شد که مادری فراموش می‌کرد کدام میوه را در کجای زمین پنهان کرده و در بهار آینده آن‌هایی که از نم آبی برخوردار بودند سبز می‌شدند، از اینجا یافتند که پنهان کردن دانه و آب‌رسانی به آن موجب باروری درختی یا بوته‌ای می‌شود و کم‌کم این شیوه به یکجانشینی و استفاده از گیاهان منجر شد. گفتار شاهنامه در این باره چنین است: چو آگاه مردم، بر آن برفزود
بسیجید پس هرکسی نان خویش بوزید و بشناخت سامان خویش
ابوریحان بیرونی در این باره می‌فرماید: دهیوپتیه (دهوفذیه) که نگهداری و نگاهبانی جهان باشد و فرمانروایی در آن و دهگانی (هفته) که ساختن و آرایش جهان و کشاورزی است و استواری جهان بدان‌ها است و تباهی جهان با این دو از میان می‌رود و نویسنده پس از آن، نزدیک به این دو است؛ اما دهیوپتیه از هوشنگ برآمد و دهگانی را برادر دیگر او به آیین نمودی (ابوریحان، ۱۳۸۶: ۲۸۸). ریشه kan: کندن و هوشنگ: خانه (ho+syanh) که هوشنگ نه به عنوان نام فرد، بلکه دوران خانه‌سازی سه ویژگی برجسته دارد: خانه‌سازی - مادرسالاری - و پیدایی داد. در تاریخ الکامل نوشته ابن اثیر آمده: "هوشنگ نخستین کسی بود که بنا ساخت «هوشنگ نخستین فرمانروایی است که کنیزکان را به کار گمارد و نخستین کسی است که درخت برید و در ساختمان بکار برد.»

شگفتی گفتار ابن اثیر آن است که به کار گماردن کنیز و ساختن خانه را در کنار هم آورده و نشان‌دهنده یگانگی ریشه‌کن در "خانه" و "زن" است (همان: ۱۶۷).

در زمان هوشنگ، آتش نیز از به هم خوردن دو قطعه سنگ پدیدار شد. آتش، سرمایه همه دستاوردهای فنی جهانی است و جهانیان

گوهرها از درون سنگ‌ها در پهنه وسیع ایران‌زمین رایج بوده، اطلاعات ارزشمندی از تاریخ و کیفیت و ماهیت سنگ‌های قیمتی و جواهرات از سوابق ایرانیان است. پیش از پیدایش داروهای شیمیایی همه داروها از بوته‌ها و درختچه‌ها به دست می‌آمد. واژه داروک پهلوی کهن در پهلوی نو داروک به زبان‌های اروپایی رفت که در انگلیسی drug در فرانسوی drogue و در ایتالیایی droga خوانده می‌شود. گستره ایران فرهنگی خاستگاه بهترین و برترین گونه‌های گیاهان دارویی است. پزشکی، دانش کهن ایرانی و مربوط به زمان جمشید بر پایه داروپزشکی استوار بوده و گیاهان دارویی و شفابخش. واژه پچیشک که در زبان ارمنی بجیشک است در فارسی بجشک و پزشک شد و دارو پزشک که با دارو درمان می‌کرد. کرد پزشک با بریدن و دوختن بیماران را درمان می‌کرد. دامپزشک پزشک جانوران. دات پزشک پزشکی که اندازه آسیب بر جانوران یا مردمان آسیب دیده را به دادگاه گزارش می‌کرده است. (پزشک قانونی) مانتره پزشک، پزشکی که با گفتار اندیشه برانگیز بیمار را درمان می‌کرد (گفتاردرمانی)، پیداست این گروه‌ها در زمان پسین پیداشده‌اند و پزشکی در زمان جمشید بر پایه دارو پزشکی بوده است، مثلاً کاری را که امروز سزارین می‌نامند از داستان زادن سزار امپراتور روم گرفته شده که مادر به هنگام زایش مرده بود، قرن‌ها پیش از آن در سیستان رستم را از شکم مادر زنده بیرون آوردند.

شستشو و بهداشت به استناد شاهنامه و گفتار ابوریحان بیرونی از فرمان‌های جمشید شاه است. شستن و تمیز کردن با خاک و گیاهان و پشم گوسفند از گذشته‌های دور پیدا شده و تا حدود ۵۰ سال پیش رایج بوده که تاکنون نیز عشایر و برخی از قبایل همان شیوه‌ها را به کار می‌برند. گل سرشوی، گیاه آشنیان یا اشنوم در صحرای مرکزی ایران فراوان است و خاکستر آن در صابون‌سازی تاکنون بکار می‌رود. چوبه، چوبک اشنان، چوغان، اشنه، اشنانجامه شوی به زبان کرمانی اشلوم، اوشنام سغدی و اشنه همه یکی است و خود داستانی از روایی این واژه و این گیاه در درازنای هزاره‌ها در گستره ایران فرهنگی می‌گوید. تازبان این واژه و گیاه و کاربرد آن را از ایرانیان آموخته‌اند. چوغان و چابون، چوکان، چووان، چوون، سابون، به گونه تازی آن صابون است. در زبان‌های اروپایی: فرانسوی savon سون، ایتالیایی: sapone سَپِن انگلیسی: soap سَپ، آلمانی: seife زایف بنابراین اروپائیان، این نام را پس از جنگ‌های چلیپایی، از زبان تازی گرفته و پیش از آن چوغان و اشنام را نمی‌شناختند (همان: ۲۵۲-۲۴۷). کلمه سفال که در زبان اوستایی سَف نامیده می‌شود و سَم اسب نیز سَف خوانده می‌شود، از آنجا که سفال پس از سم اسب ساخته شده پیداست واژه سف یا سفال از آن گرفته شده، گل پخته که سخت می‌شود چونان سَم اسب است (همان: ۲۹۱). سنگ‌های شفاف و گوهرها که از گنج دژ (ده هزار سال پیش) پیدا شده و شکستن سنگ‌ها و ساییدن آن‌ها و برآوردن برخی

نتیجه‌گیری

پرداخته‌اند. پیدایی بهداشت و پزشکی، معماری، ریاضیات و نجوم، وقت‌شناسی و ساعت، کشف آتش، علم شیمی و گوهرشناسی، پیدایش داروها و ... همه از دانش و نبوغ و سخت‌کوشی نیاکان ما بوده است.

بسیاری از دستاوردهای مهم و سرنوشت‌ساز در تمدن جهانی مدیون فرهنگ و تمدن ایرانی است که شاهد این ادعا اختراعات و اکتشافات بی‌شماری است که ایرانیان در جهان باستان و دوران اسلامی به اقصی نقاط عالم عرضه داشته‌اند. استاد جنیدی در آثار ارزشمند خود به معرفی بسیاری از این نمونه‌ها به استناد شاهنامه فردوسی

پی‌نوشت

*. این نوشتار توسط شهره جوادی بر پایه پژوهش‌ها و یافته‌های دکتر فریدون جنیدی تنظیم شده است؛ بخشی از آن در «کارگاه نظریه‌های نو» با عنوان «خورشید شرق»، سال ۱۳۹۱ در پژوهشکده نظر ارائه و گزارش آن در مجله علمی - ترویجی منظر چاپ شد و موارد دیگر برگرفته از دیدگاه‌های ایشان بر پایه شاهنامه فردوسی و متون کهن ایرانی بوده که در متن و منابع مقاله به آن‌ها اشاره شده است.

** استاد زبان‌شناسی و شاهنامه‌پژوه، رئیس بنیاد ایران‌شناسی نیشابور

فهرست منابع

- ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد. (۱۳۸۶). *آثارالباقیه*. ترجمه: اکبر دانا سرشت. تهران: امیرکبیر.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۸۶). *زندگی و مهاجرت آریاییان بر پایه گفتارهای ایرانی*. چاپ چهارم. تهران: نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشابور.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۹۱). *کارگاه نظریه‌های نو*. پژوهشکده نظر.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۹۲). *داستان ایران بر بنیاد گفتارهای ایرانی*. دفتر نخست. تهران: نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور.